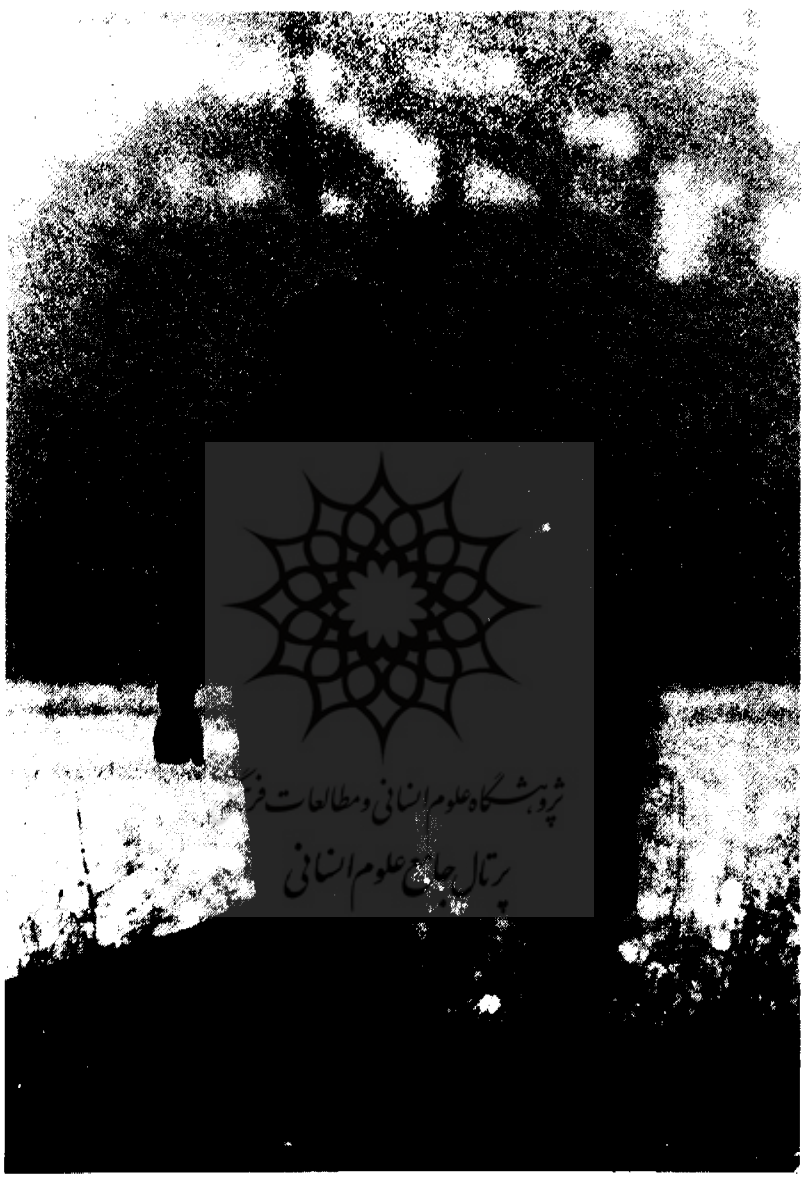


سب امجان ورمار اوليا ءع. ميرزابيگي



شؤوشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



میانداخت ، میخواست از قضاوت وعکس العمل آنان نسبت باین برخورد آگاه شود ، سپس با ناراحتی و شرمساری سرخود را بیائین میانداخت و ظاهرا دوباره مشغول مطالعه میشد .

این صحنه چند بار تکرار شد و هربار خشم مادر ، شدت اهانت او بمریم و در نتیجه ناراحتی کودک افزایش مییافت . تا اینکه پس از مدتی ، هنگامیکه مریم مشغول مطالعه بود و درس را برای خود تعریف میکرد یکی از حضارنکنه جالبی را عنوان کرد . به دنبال آن همگی با صدای بلند شروع کردیم بخندیدن ، دراین هنگام مریم باردیگر سر خود را از روی کتاب بلند کرد اوهم ابتدا به پیروی از دیگران کمی خندید سپس رو بجمع کرد وگفت : چی شده ؟!

پس از آن یکباره بیاد مادر افتاد و نگاهش متوجه او شد .

مادر که از دست مریم خیلی عصبانی شده بود گفت : مگر تو فضولی ، بتو چه ربطی دارد ؟! صد دفعه بتو گفتم حواست بکار خودت باشد . بچه تنبل بی تربیت . . .!

بعد باعصبانیت از جای خود برخاست . دست دخترک را گرفت وگفت : حالا که نمیخواهی درس بخوانی ، برو اطاق دیگر که از جلوی چشم من دور باشی . برو آنجا هر غلطی که میخواهی بکن ، رفوزه هم که شدی به درک ! .

شب زمستان بود منزل یکی از خویشاوندان مبهمان بودیم ، در میان اطاق یک بخاری روشن بود و ما دسته جمعی دور آن نشستیم بودیم و در مورد مسائل مختلف صحبت میکردیم .

گاهگاهی ، طبق معمول چند کودک که در اطاق مجاور مشغول بازی بودند باطاقی که ما نشسته بودیم میدویدند و با فریاد کودکانه و سروصدای خود ، مجلس بزرگترها را بهم میزدند چند تا از بچهها متعلق به صاحبخانه بودند ، بدینجهت هربار که با سرو صدا وارد اطاق میشدند ، خانم صاحبخانه بجمه های دیگر را با ملایمت وادار به آرامش میکرد ولی بچههای خود را با تشر و تهدید .

گوشه ای از اطاق ، دختر بچههای هشت ساله که اوهم دختر صاحبخانه بود کتابی جلوی خود گذاشته و درسهایش را مطالعه میکرد . هربار که بچهها داخل اطاق میدویدند او ابتدا کمی به آنها نگاه میکرد و میخندید ولی ناگهان با اعتراض مادرش مواجه میشد که برای لحظه ای با خشونت و ترشروئی به او چشم میدوخت و سپس با لحنی خشمگین میگفت : مریم ، خجالت بکش فردا امتحان داری اگر تو امسال رفوزه نشدی ! . . .

باشنیدن این کلمات ، مریم با چهره ای معصوم و کودکانه و نگاه ای توام با خجالت و

و صرفاً خواستار تحمیل غیرمنطقی و افراطی نظر خود بر فرزندان‌شان هستند .
اینگونه رفتارها ، اگرچه با حسن نیت همراه باشد چون مبتنی بر روش نادرست و مخرب وبدون در نظر گرفتن شرایط لازم است همواره تاثیرات سوئی بر کودکان ونوجوانان داشته وتکرار آن منجر به نابسامانیهای روحی وناهنجاریهایی در رفتار آنان میگردد .

اثرات منفی اینگونه بزخوردها :

تاثیرات سوء این قبیل بزخوردها را مینوان از دوجنبه مورد بررسی قرارداد :

اولی : تاثیر سوء آن در روحیه ، رفتار و زندگی کودک .

دوم : اثرات سوء این رفتارها بر خود اولیا و دیگر اعضای خانواده .

در توضیح قسمت اول باید توجه داشت که سختگیریهای بی رویه وبیش از حد اولیاء در مورد لزوم مطالعه کودک بخصوص اگر بشرایط لازم جهت مطالعه توجه شود وموجب تحقیر کودک در حضور دیگران نیز بگردد ، در صورت علاوه بر تضعیف روحیه کودک ، ایجاد احساس حقارت در وی ، از میان بردن شور ونشاط کودکانه وجایگزینی افسردگی در او که منجر به نابسامانیهای روحی وی خواهد شد ، اینگونه بزخوردها

باین ترتیب مریم باطاق مجاور فرستاده شد . پس از مدتی مادر مریم در حالیکه کتاب دخترش را به او میداد گفت : فکر نکنی اینجا میتوانی بازی کنی ، باید تا وقتی برای شام خوردن صدايت نکردم ، همینجا بنشینی ودرس بخوانی ، فهمیدی؟!
مریم باعتراض گفت : این اطاق سرد است من نمیتوانم اینجا بنشینم ...
ولی مادر بی توجه به گفته کودک ، جواب داد : من این حرفها سرم نمیشود ، توروز بروز تنبل تر ولجبارتر میشوی . دختر تنبل ولجبار بدرد من نمیخورد ...

چنانکه میدانیم چنین طرز برخورد وشيوه رفتاری منحصر باین مادر نیست . بلکه مئاسفانه در اکثر خانوادهها به صورتهای مختلف تکرار میشود ، حتی چند بار شاهد آن بوده‌ام که ، در صحنه‌های مشابه فوق ، با اصرار زیاد وشدت عمل از کودک خواسته میشود که درس بخواند و برای روز بعد کسه امتحان دارد آماده شود ، این برنامه از ابتدای ورود کودک بخانه آغاز میشود و بدون کوچکترین مجالی برای استراحت او ، تا آخر شب ادامه مییابد ، حتی کودگانی هستند درس خود را هم بخوبی میدانند ولی هنگامیکه میگویند : من این درس را خوب بلدم ، احتیاجی باینکه بیشتر بخوانم نیست ، اکثر مواقع اولیاء بدون آزمودن کودک فقط با خنده وتمسخر به سرزنش او پرداخته ، اعتراضش را نادیده میگیرند

اتانکه بدون داشتن آگاهی و بردباری کافی با روشهای غیر اصولی سعی بر وادار ساختن کودکان خود به مطالعه دارند ، خود نیز با توجه به نابسامانیهای روحی و ناراحتیهای حاصل از " جنگ اعصاب " و خودخوری ، دائما دچار تشویش ، افسردگی و بدبینی میباشند . که عشق و علاقه آنان نسبت به فرزندان خویش ، بتدریج منجر به نوعی احساس تنفر و کینه نسبت به کودکان معصوم خود گشته و چنانچه بارها از زبان اینگونه اولیاء شنیده‌ایم ، کودک را " قاتل جان خود ! " یا " موجوداتی مودی و شرور " مینامند . مجموعه این تلقی‌ها از کودک و انعکاس سختگیریهای بی مورد و اثرات سوء

منجین در کودک ایجاد یاس ، بدبینی و تنفر نسبت بدرس و کلیه عوامل مرتبط با آن از قبیل مدرسه ، معلمین ، اولیاء و ... را مینماید . این رفتار تا اندازه ای مخرب و زیانبار است که حتی در کودکانیکه درسشان خوب است ، و علاقمند بدرس و مطالعه میباشند بتدریج ایجاد بی میلی و گریز از درس مینماید . نکته مهم تر اینکه " روش تلقینی " مبتنی بر مشکل جلوه دادن درس و اشاره پیاپی به مردودی کودک موجب وحشت بی اساس از درس میگردد که این امر تاثیر بسزائی در عدم موفقیت او دارد . مجموعه این سختگیریها و تحقیرها ، کودک را دچار نابسامانیهای فکری و عاطفی مینماید



آن برخورد فرد موجب خواهد شد که افسردگی اینگونه اولیاء خصوصا مادران ، روز بروز بیشتر شود و گاه نسبت به خانواده زندگی خود احساس بیزاری نمایند . حتی برخی از مواقع اینگونه افراد دستخوش

که گاه تا پایان عمر از عوارض آن رنج خواهد برد و حتی موجب انحرافات اخلاقی طغیان سرکشی آتی او بر اولیاء ، گریز از محیط خانواده ، پناه بردن به محیطهای آلوده و مبادرت با اعمال ویرانگر میشود . در قسمت دوم : اولیاء سختگیر و عیبجو و

اجتماعی و خانوادگی از ، بردباری و شکیبائی لازم برخوردار نمیشاند در نتیجه چه بسا در انجام این مسئولیت خطیر دچار اشتباهات و بدرفتاریهایی گردند که نه تنها سازنده نیست بلکه مخرب و زیانبار میباشد .

گاه اولیائی که خستگی و فشار زندگی روح آنان را آزرده ساخته دچار آنچنان زودرنجی و پرتوقمی میگردند که بصورت آگاهانه و نا خودآگاه از بهانهگیری و آزردن دیگران احساس نوعی آرامش و رضایت مینمایند ، در اینصورت بدیهی است که اولین قربانی این مشکلات ، فرزندان آنها خواهند بود . .

بنابراین لازم است که پدران و مادران آگاه و متعهد در وهله اول سعی بر کنترل رفتار خویش و برخورداری از منانت و شکیبائی نموده و قبل از اقدام به هرگونه عملی ، تا حد امکان از انگیزه های رفتار خود آگاهی کافی داشته باشند .

از آنچه گفته شد میتوان بنتایج زیر دست یافت :

الف - در برخورد با کودک باید از هرگونه سختگیری و توقع غیرمنطقی دوری جست .

ب - مسئولیت اولیاء نسبت بسرنوشت فرزندان خویش و وضع تحصیلی آنان بدین معنی نیست که با روشهایی شتابزده و نامعقول به تخریب روحیه و شخصیت کودک بپردازند . بلکه چنانچه گفته شد آموزش صحیح کودک و ترغیب وی به فراگیری دروس خود مستلزم داشتن روش مناسب توأم با منانت ، آرامش

تضادهای عاطفی میگردند یعنی از یک سو به اعمال روشهای خشونت آمیز و تنبیه فرزند خود پرداخته و از سوی دیگر نسبت بوی احساس ترحم و محبت نموده و از رفتار خشونت آمیز خود پشیمان میشوند ، که این نیز در ایجاد تشویش ، نگرانی و سرگردانی بیشتر آنان موثر بوده و این حالت حاکی از عدم تعادل روانی آنها میباشد . این نا- بسامانیها طبیعتا در سرنوشت دیگر افراد خانواده موثر بوده و اثرات سوئش متوجه آنان نیز خواهد شد .

علل اینگونه اعمال و سختگیریهای بیمورد :

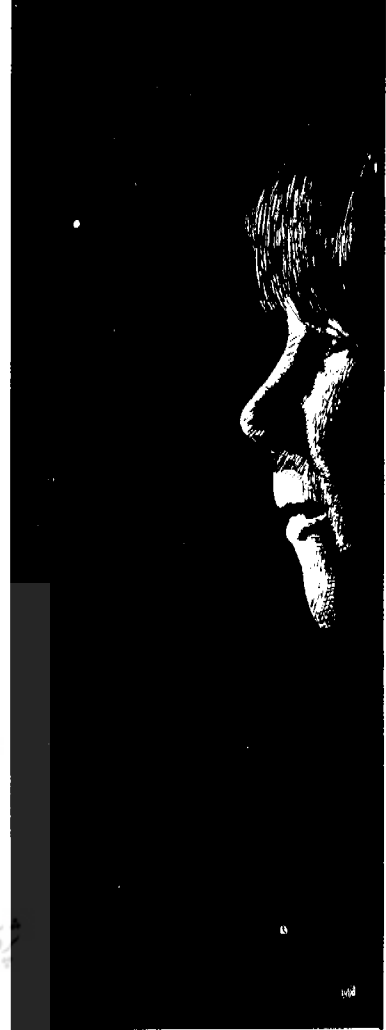
در پیگیری علل اصلی اینگونه اعمال که از جانب برخی از اولیاء صورت میگیرد عوامل مختلف و متعددی را میتوان موثر دانست . بی شک یکی از آن عوامل ، احساس مسئولیت اولیاء نسبت به سرنوشت فرزندان خویش میباشد . ولی از آنجا که این احساس با درک و آگاهی مناسب از کودک ، نیازمندیها ، علاقمندیها ، حساسیتها و توقعات وی همراه نبوده و از طرفی اولیاء در انجام این مسئولیت ، با شیوه های مناسب آموزشی و تربیتی آشنائی کافی ندارند . مهمتر اینکه بر اثر عوامل مختلف و مشکلات متعددی

قابل استفاده برای آنان می باشد . بدین معنی که چون مطالعه هنگامی میسر است که فرد در وهله اول از آرامش لازم و تمرکز فکری برخوردار باشد بنابراین در محیطهای شلوغ پرسروصدا و محیطهایی که فکر کودک را از مطالعه باز میدارد و با مشکلاتی از قبیل سرما و گرمای بیش از حد تحمل در آن وجود دارد نباید از کودک توقع مطالعه داشت .

د- اولیائی که برآستی علاقمند پیشرفت فرزندان خود در امر تحصیل میباشند لازم است باین نکته توجه داشته باشند که موثرترین محیط در امر تحصیل و آموزش کودکان همان مدرسه است . بنابراین جهت پیشرفت کودک در این زمینه ، ابتدا باید از محیط مدرسه شروع کرد . یعنی با کسب اطلاع در مورد کیفیت اجتماعی و آموزشی آن ، همکاری و هماهنگی صمیمانه و پیوسته با مسئولین ، معلمین و مربیان مدارس ، رفع نواقص و مشکلات محیطهای آموزشی و بالا بردن کیفیت آن ، به اقدامی سازنده و اساسی همت گماشت .

ه- از آنجاکه هر عملی مستلزم داشتن انگیزه و رغبت می باشد و انجام هر عمل هنگامی بهتر و کاملتر صورت میگیرد که انسان با میل و رغبت و اشتیاق بیشتر بآن همت ورزد . لذا باید سعی برآن داشت که با شناخت صحیح کودک ، توجه به علاقمندیها ، استعدادها و

بقیه در صفحه ۵۷



و دوراندیشی است و روشی است که باید از آغاز سال تحصیلی و آغاز ورود کودک به دبستان بدرستی اعمال شود . نه بصورتی شناورده و با شدتی نامناسب در شب امتحانات !

ج- کمک بکودکان در امر تحصیل مستلزم

اگر فرد عصبی و تندخوئی هستید ممکن است گاهی از اوقات قبل از آنکه فکر کنید و بسنجید سرکودک داد بزنید . ولی اگسر آرامتر و ملایمتر باشید خواهید دید آسانتر آنست که با طفل بملایمت بحث و گفتگو کنید اگر اصولا آدم کاملا آرامی باشید و کارها را آسان بگیرید خواهید توانست بدون آنکه رنجشی ایجاد شود از بسیاری از اشتباهات کودک صرفنظر نمائید .

باید بدانید که در هریک از این خصوصیات اخلاقی که ذکر کردیم نکات خوب و بد هر دو وجود دارد ولی مهمتر از همه آنست که عکس العمل شما متناسب با خلق و خوی خاص خودتان باشد . اگر واقعا از پله اول شروع کنید شمام که پدر یا مادر کودک هستید خواهید توانست مانند خود او رشد و نمو داشته باشید ولو آنکه نیروی این رشد و نمو در طفل زیادت و قویتر باشد . طبیعت بشما این فرصت را داده است که از طریق کودکان بازم برشد خود ادامـــــه دهید و جای تاسف است که بعضی از والدین از این موقعیت استفاده نمیکنند . درست است که عکس العمل پدر یا مادر فقط در چهار چوب خصوصیات اخلاقی او خواهد بود ولی این راهم باید والدین درک نمایند که نیروهای نهفته در وجود آنها از راه تکامل و رشد و نمو تقویت خواهند شد . همانطور که عکس العمل والدین در برابر رفتار کودک متفاوت است عکس العمل طفل

بدست میآید خواهند شد و خواهند دید که بعد از این کتک زدن ها خود آنها ناراحت تر از طفل هستند .

اگر کار باینجا برسد که احتیاج بکتک زدن کودک پیدا کنید همین امر دلیل براشتباه و شکست شما است و باید سعی کنید که اطلاعات بیشتری درباره راهیکه در پیش دارید کسب نمائید و بعلائم و نشانه های این راه بیشتر توجه کنید . اگر لازم است طفل را کتک بزنید باید بطور کامل تشخیص بدهید چکار میکنید و در اینجا است که پیشگیری بسیار مفید خواهد بود .

انضباط باید متناسب با سرشت شما و کودک هر دو باشد .

روشهایی که برای ایجاد انضباط در کودک بکار میبرید برای آنکه موثر واقع شوند باید نه تنها با سرشت شما بلکه با سرشت خود طفل نیز سازش و تناسب داشته باشند .

مثلا اگر اصولا شما از آندسته مادرانی هستید که در یک لحظه طفل را میبوسند و چند لحظه بعد ممکن است باز سیلی بزنند هر قدر هم که خود را کنترل کنید و بتوانید گاهی از اوقات منطقی تر رفتار نمائید معهذات رفتارتان با کودک و مشکلات او احساساتی تر خواهد بود تا مادر دیگری که عاقلانه تر از شما رفتار میکند .

آسانتر میگردد . ولی اگر بقوانین و اصول رشد ونمو او توجه داشته باشید با اطمینان فراوان احساس خواهید کرد که طفل پیوسته تحت کنترل است وشما احتیاج زیادی نخواهید داشت که مرتباً با او امر ونهی کنید . دستورات انضباطی را که پدر ومادر ابتدا بطفل تحمیل میکنند بالاخره کودک خودش وقتی بزرگتر شود تحمل خواهد کرد وایسن همان منظور ومقصود اصلی از انضباط است ، یعنی آنکه طفل بالاخره بتواند خودش را کنترل کند .



ووظیفه خود شما است که معلوم کنید بچه طرز باید با طفل خود رفتار نمائید . برای بعضی از کودکان لازم است که در برابر دستوراتی که میدهید یک توضیح مفصل و طولانی هم در خصوص علت آن دستورها بدهید ولی در برابر برخی دیگر باید با بیان جدی ومحکمی نشان دهید که عدم اطاعت کودک از دستورات شما منجر بحروم شدن او از بعضی امتیازات خواهد شد . اما عده‌ای از کودکان که امیدواریم تعداد آنها نسبتاً کم باشد آنقدر والدین خود را از جاده اصلی منحرف میسازند که بالاخره کارشان منتهی به بن بست وکتک زدن میرسد کار پدر ومادر نیز برخورد با این سه نوع عکس‌العمل کودک است و برای جلوگیری از نوع سوم که منجر به تنبیه بدنی میشود غالب اوقات کوشش فراوان وتفاهم عمیقی لازم است . کودک نیز برای وصول باین هدف احتیاج به محیطی دارد که تحسنت سرپرستی لازم بتواند فشارهای درونی خود را تخلیه نماید ودرعین حال احساس کنسند که یک نیروی قوی دائما او را کنترل مینماید . این وظیفه شما یعنی والدین کودک است که ببیند چه روشی برای فرزندتان بهترین اثر را دارد . ممکن است مشاهده کنید که فرزند شما در سنین مختلف در برابر دستورات انضباطی که با او میدهید تقریباً بگونه عکس‌العمل نشان میدهد ویا بالعکس ببینید که هر

مدرسه
یک نهاد اجتماعی
است

زنده پویا



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال مجازی علوم انسانی

قسمت دوم

بخش ۲ -

محیط آموزش از ربا ، دروغ ، چالپوسی و ظاهر سازی و فریبکاری بهر عنوان خالی شود و بجای آن ، صفا ، صمیمیت و همکاری متقابل جایگزین گردد .

در چنین مدرسه‌ای رابطه‌ها محیط اجتماعی از طریق اولیاء و از طریق اهالی محل تنظیم شده و مداوم است مسائل و نیازها و همچنین تغییر و تحول اجتماعی در مدرسه بازتاب سازنده پیدا میکند .

بگذارید باز توضیح دهم . همانقدر که آموزش از کتاب درسی مطرح است . همانقدر هم آموزش از محیط اجتماعی مطرح است . مدیر و معلم از هر جلسه کار و تبادل نظر با اولیاء دانش‌آموزان ، از هر برخورد انفرادی با والدین ، از هر مشکل و مسئله ، از هر تغییر اجتماعی نکات سازنده بدست می‌آورند هر سؤال دانش‌آموز هدایت کننده میشود . نیروهای اصلی پیشبرد کار و مدرسه که همان دانش‌آموزان و اولیاء آنان هستند در ساختن زندگی درونی مدرسه و سازمان و تجهیزات آن و همچنین در جهت تاثیر مطلوب بر محیط اجتماعی فعالانه بکار گرفته میشوند . اگر دیوار سرد مدرسه بسته فرو ریزد ، مردم هر دهکده ، هر محله و هر شهر در فرصت اندک مدارس را مجهز و بهترین امکانات را در

اختیار مدرسه‌های بجه‌های خود می‌گذارند . در اینجا ذکر این نکته لازم است که رابطه با محیط اجتماعی در سطوح مختلف تحصیلی متفاوت است . در مرحله دبستان بیشتر عوامل سازنده و مثبت از محیط اجتماعی به داخل مدرسه راه می‌یابند ، چون کودکان این سن در تشخیص خوب و بد ، مطلوب و نا - مطلوب ، تجربه زیاد ندارند . در دوره راهنمایی عوامل سازنده و مثبت همراه با پاره ای نکات منفی و قابل انتقاد و تغییر به مدرسه راه می‌یابند و مورد بحث قرار می‌گیرند و ضمن نقد جوانب تخریبی بعضی عوامل محیطی شناسانده میشوند . در دبیرستان که دانش‌آموز از استقلال رای و رشد عقلانی و اجتماعی بیشتر برخوردار است تقریباً همه گونه مسائلی وارد محیط مدرسه میشود و در این هنگام مدرسه باید توان روش برخورد با این مسائل را در خود ایجاد کرده باشد . در واقع دیوارهای نامرعی و مرئی مدرسه حکم یک صافی را دارند که بتدریج سوراخهای آن بزرگتر و بزرگتر میشود تا بکلی برداشته شود - در چنین مدرسه‌ای در و دیوار ، درخت و گل و گیاه ، کارمند و مستخدم و معلم و مدیر و شاگرد و خانواده‌ها همه در کار تربیت و تعلیم سهیم هستند . درجات مطرح نیست . حدود مطرح نیست . هرج و مرج هم نیست بلکه این تشریک‌مساعی همه‌جانبه نظام دارد نظم خاص ولی مداوم و در حال تغییر

محتوائی بر محیط مدرسه حکمفرماست . در و دیوار با کارهای دانش‌آموزان بیرو خالی میشود . از درخت و گل و گیاه همسان با دانش‌آموزان مراقبت میشود . همه در محیطی که هدف یعنی شکوفایی شدن و سازندگی انسان برایشان مطرح است بکار مشغولند .

بامختصر شناسائی که از اختلاف بین مدرسه بسته و ایستا و مدرسه در حال تحول و پویا بدست آوریم ، سؤال مهم ما این است که چگونه میتوان مدارس موجود را تبدیل به مدارس زنده و پویا کرد و سیستم را برگرداند ؟



در رژیم گذشته سعی بسیار کردند تا ظواهر مدارس را عوض کنند . خیلی کوشش شد برنامه و روش تغییر کند . ولی در قبال آنهمه تلاش میزان تغییر کم بود . دلیلش آلودگی محیط بدروغ ، ربا ، چاپلوسی ، منافع شخصی و مقامخواهی ، ظاهرسازی و عدم کفایت و قابلیت بود . در دوکلمه محیط پاک نبود . منظور از پاک بودن محیط و بخصوص محیط تربیتی که در آن شرط اصلی پاک است . عمل تصفیه و تزکیه مدام درونی است که باید انجام گیرد تا صداقت و صفا ، محبت واقعی و صمیمیت ، کار اصیل و صحیح جایگزین آلودگیهای محیطی شود .

ما بیش از سی و پنج هزار واحد مدرسه داریم ، برای تبدیل این مدارس بمدارس زنده و پویا نمیتوان بانظار ، دانش‌آموزان دیگر ، معلمان دیگر ، مدیران دیگر ، و مسئولان دیگر نشست . باید تحول را با مصالح موجود شروع کرد . تجربه سالهای کار بمن نشان داده است که این امکان پذیر است و برای این عمل یک شرط ابتدائی وسه شیوه کار را میتوان مطرح کرد .

شرط ابتدائی این است که نظام اداری آموزش و پرورش واژگون عمل کند . یعنی اگر کل نظام را مخروطی تصور کنیم که در راس آن وزیر و در قاعده آن ملیونها دانش‌آموز قرار گرفته‌اند وزیر در خدمت معاونان ، معاونان در خدمت مدیران کل ، مدیران کل در خدمت رؤساء ، رؤساء در خدمت مدیران

در خدمت شاگردان باشند و هر یک در جهت کل هدفهای تعلیم و تربیت سعی بر این داشته باشد که امکانات ، شرایط و شیوه‌های مطلوب را در خدمت گروه اصلی که دانش‌آموزان باشند قرار دهد . در تمام طول سالهای کار در رژیم گذشته همه در خدمت راس مخروط بودند و تاوضع چنین است تحول بسیار دشوار و کم اثر خواهد بود .

و اما سه شیوه کار :

شیوه اول : کار مداوم تزکیه همه و در همه جا در داخل کلاس ، در فضای مدرسه ، در روابط بین افراد ، در فضای خارج از مدرسه و در خانواده‌ها . انسان مسیر بسیار دشواری را در جهت رسیدن به تقوای واقعی طی میکند بنابراین نمیتوان از انسان ایده‌آل و آرمانی به معنای مطلق کلمه حرف زد ، بلکه همه در حال شدن ، در حال تکامل هستند . پادیده‌ها و سرعت‌های مختلف . معلم بیکانسان است و در جمع بچه‌ها خود را تزکیه میکند و همزمان بچه‌ها را در جهت کمال انسانی مطلوب پیش میبرد . این معلم باید بتواند خود را در آئینه چشم بچه‌ها ببیند . نسبت بآنچه در چشمان بی‌آلایش و صادق آنها میگذرد و مکنونات باطنی آنها را برملا می-

بقیه در صفحه ۴۴




مربیان مدارس و خارج شدن آنها از تشریفات اداری نیز زیاد بوده و کم کم این فکر را در اقشار مردم ایران بوجود آورده هرگاه مدرسه از آنها دعوت کرد که بیاری آنها بشناسید باجان و دل پذیرا شدند و در خدمت آموزش و پرورش که در نهایت دانش آموزان شتافتند ، الحق والانصاف اولیاء و مربیان در سال گذشته در آرایش مدارس سهم بسزائی داشته و محیط آموزشی را برای آموزش و پرورش آماده سازی کرده اند .

ماناگزیریم اعتراف کنیم جنگ تحمیلی عراق دست نشاندۀ آمریکا در عقب افتادن برنامه های مفصل ما تاثیر مهم و بسزائی داشت خاموشیها ، آژیر خطر باعث عدم تشکیل بسیاری از جلسات ما در مدارس شد ولی از آنجا که ریشه ما در قلب و روح مردم است هیچگاه تعطیل نشد و بحمداله تا حدود زیادی هم موفق بودیم .

در همین قضیه کمک به جنگ زدگان و کمک و یاری شما پدران و مادران و دانش آموزان و انجمن های اولیاء و مربیان مدارس در حدود امکانات خود در این مهم پیش قدم بود و چون این امر خدائی و در راه خدا و دین بود از بازگو کردنش خودداری میکنیم .
و اما خود مجله پیوند :

یکسال دیگر هم بر عمر پیوند و تجربه ما افزوده گشت و حاصل این یکسال را اگر بخواهیم بر کاغذ نقش بکنیم و در برابر

مردمک چشم شما خواننده عزیز قرار دهیم شاید در چند جمله بیان نشود و هیچگاه آنچه را که ما کرده ایم و میخواهیم انجام دهیم بیان نکنند پیدا کردن جمعی نویسنده متعهد آنهم در خط تعلیم و تربیت و دگرگونی محتوای مجله و برگردان آن در خط اسلام کاری بود که تلاش ما بر آن بود .
باستناد نامه های شما و اظهار نظر افراد مطلع تا حدودی موفق بوده ایم ولی این مانع نیست و ما را از پیگیری باز نمیدارد . پیوند مجله علمی تربیتی آنهم بزبان مردم و بقالب ریختن کلماتی که برای همگان قابل درک و فهم باشد کار سهلی نیست اگر بپذیریم آموزش و پرورش امری فنی و تخصصی است چگونه این تخصص و اصطلاحات را بمیان مردم ببریم هدف بود کوشش کرده ایم و امید زیادی داریم که در آینده نیز راهمان را ادامه دهیم . ما خود هنوز پیوند را کامل نمیدانیم و بیش از حد تلاش و توان میخواهد همینجا باید اعتراف کنیم بوجود و هنر و قلم شما نیز نیاز داریم ما را یاری دهید و با ما ارتباط بیشتر برقرار کنید امیدوارانتظار ما بشما مردم است ، محبت و علاقه خود را از ما دریغ ندارید و بدانید ما بر آن ارج بسیار می نهیم و از خدای بزرگ میخواهیم در سال نو ، الطاف خود را از ما دریغ نفرماید و ما را بر راهی و صراطی قرار دهد که میزان اوست .
خدایار و نگهدار شما باشد - پیوند



دیروز که مادر جان
رفتی تو به مهمانی
آسمان چشم من
ابری شد و بارانی
تو رفتی و این خانه
سرد و زشت و غمگین شد
قلب کوچکم از غم
آزرده و سنگین شد

بارفتن تو شادی
پرکشید و پنهان شد
در خانه ما غصه
سر رسید و مهمان شد

تا تو آمدی مادر
خانه گرم و روشن شد
دشت خشک این خانه
خرم شد و گلشن شد
تا تو آمدی مادر
خنده بر لبم بنشست
خورشید درخشنده
در جای شیم بنشست
فریاد زدم ——— مادر
از تو مهربانتر کیست
جز خدا کسی دیگر
از تو مهربانتر نیست
جز خدا کسی دیگر
از تو مهربانتر نیست

را در روابطی انسانی ، گرم ومحبت آمیز
بیش میبردند .

در همین شیوه کار بسیار ظریف و حساس
دیگری انجام میشد و آن بازگویی اشکالات
انتقادات ، گلهها ، رنجشها ونکته بینیها در
رفتارها از همدیگر بود . معلمان عموماً در
مصاحبههای خصوصی نقطه ضعفهای مرا
میگفتند و این در خودسازی و رفع کمبودها و
نقصها کمک موثری برایم بود . در کلاس گاه
یامن یا معلمان هر کلاس روی تخته مینوشتیم
" خصوصی است " آنزمان هر دانشآموز
میدانست که میتواند مکتوبان قلبی خود را
بنویسد ، بدون آنکه معلم یا مدیر کوچکترین
عکس العملی نسبت به مطلب یا حتی افشای
آن انجام دهند . در این قرار آنچنان محکم
و سخت بودیم که شاگرد براحتم تمام نقطه

سازد عکس العمل کند . بچهها دروغ ، بی -
عدالتی ، خشونت ، تبعیض ، سخن ناروا ،
تحکم و تهدید را نمیپذیرد و افسرده میشود
و اگر اشک نریزند دردشان و غمشان و اعتراض -
شان در نگاهشان پیداست . معلم وقتی
قدرت درک نگاه را بدست آورد در اعمال
و رفتار و در سخنان خود تجدید نظر میکند .
در نگاه بچهها معلم مدام چهره واقعی خود
را میبیند وبهین دلیل نخستین کارمن باهر
معلم جدید ، حساس کردن او نسبت به
بچهها بود . در این رابطه بود که معلمان
خیلی زود به نواقص کاری و رفتاری خود پی -
میبردند . نکتههای ظریف روحی و اخلاقی را
درک میکردند وبا نرمش و عطف جمع کلاس



ضعفها را در معلم و مدیر و کارکنان را مطرح میکرد . این نکته‌ها همیشه آموزنده و گاه کوبنده بود ولی به پاک کردن محیط مدرسه کمک میکرد . البته باید مجددا تاکید کنم و خاطر نشان سازم که حتی یک جمله از نوشته یا گفته‌های دانش‌آموز در جایی مطرح نمیشد نوشته‌های " خصوصی است " راهمیشه نابود میکردیم . حریم اعتماد را نمی‌شکستیم چون اگر میشکستیم هرگز نتیجه نمی‌گرفتیم . ماهم نامه‌های " خصوصی است " برای دانش‌آموزان مینوشتیم . چون ما در خود ظرفیت انقاد پذیری ایجاد کرده بودیم و شاگرد عملا تغییر رفتار را میدید او نیز بخودسازی و تزکیه ترغیب میشد .

شیوه دوم : شورائی کردن تمام کار مدرسه بمعنای تربیتی واقعی . در جامعه کوچک مدرسه شورای دانش‌آموزان بعنوان قوه مقتنه اجرائیه و قضائیه امورات مدرسه را در دست داشت . قوانین و مقررات داخلی مدرسه را شورای نمایندگان ثابت دانش‌آموزان تدوین میکرد و به تصویب شورای آموزگاران و شورای والدین میرساند .

شورای ماهانه دانش‌آموزان اموراتی را در دست داشت و نمایندگان همراه با انتخاب دانش‌آموزان تغییر و امور داخلی مدرسه را تنظیم میکردند . در مواردی نمایندگان همراه معلمان درباره مسائل اخلاقی نظر میدادند . باین ترتیب عملا مشاوره دائم و قدرت تصمیم‌گیری شوراها در داخل مدرسه

کل برنامه‌های تربیتی ، آموزشی ، اجتماعی در تغییر و تحول بود و خود امر مشاوره سبب تربیت افراد میشد و آنها را از حالت سکون عدم احساس مسئولیت و بی تفاوتی خارج میساخت .

ناگفته نماند که این کار زمان ، حوصله ، صداقت و مناتت فراوان می‌خواهد ولی وقتی اجا افتاد حرکت و پویائی و پیشرفت مدرسه را تضمین میکند و بکار تربیتی عمیق ، نازگی و گسترش کافی میبخشد .

شیوه سوم : را تحت عنوان تربیت متقابل و مداوم یا امر به معروف و نهی از منکر مینویسم مطرح کرد . این شیوه بین دونفر ، چند نفر یک کلاس و یا یک جمع انجام میشود و مطلقا با شیوه مرسوم در مدارس بسته که حالت خبرچینی و گزارشگری دارد مغایر است . هیچکس حق شکایت ، چغلی و گزارش را ندارد . هیچ معلمی و هیچ فردی در مدرسه گزارشگری و خبرچینی را قبول نمیکند و آن را تحت عنوان عادت زشت غیبت کردن رد میکند . اگر از کسی عمل خلافی سرزد و کسی دید باید بخودش بگوید . استدلال نکند و آنقدر پافشاری کند تا خلاقکار یا منصرف شود یا ترک عمل خلاف را بکند . این شیوه براین اصل استوار است که حقیقت گوئی تنبیه ندارد . در مدرسه این شیوه کار سبب شد که دانش‌آموزان با سانی عمل خلاف خود را قبول کنند .

بقیه در صفحه ۵۸

دریافته‌اند که تعداد زیادی از نوزادان نارس بعد از مورد بدرقاری پدر و مادر قرار میگیرند. این محققان عقیده دارند که این بدرقاریها حاصل جدا کردن آنان از مادر در لحظات اولیه پس از تولد است.

برای ایجاد ارتباط و علاقه بیشتر بین مادران و نوزادان نارس باید بمادران اجازه داد که هر وقت میل دارند از اطاق فرزند خود بازدید کرده او را مورد نوازش و ملامسه قرار دهند و غذا دادن و عوض کردن کهنه بچه را بعهده بگیرند.

حتی وقتی زایمان طبیعی و بچه نیز سالم باشد، باز هم برخی از مادران و نوزادان مشکلاتی از نظر احساس تعلق بهم پیدا میکنند. اغلب این مشکلات را میتوان حاصل نحوه تماس مادر و نوزاد در ساعات اولیه پس از تولد دانست. چهلرئفر از محققان برای روشن کردن این نظر کوشیدند که مشکلات رفتار پدر و مادر را در ۱۵۰ مادر که براساس میزان تماس بعد از تولد نوزاد با او به دو گروه "ریست زیاد" و "ریسک کم" از نظر ایجاد مشکلات در رابطه با فرزندشان خود تقسیم شده بودند پیش‌بینی کنند. بنا بود که این پیش‌بینی‌ها براساس مصاحبه پیش از زایمان مشاهده اطاق زایمان، و مشاهدات بعد از زایمان بعمل آید. وقتی که این نوزادان به هفده ماهگی رسیدند محققان از منزل آنها بازدید کردند. مشاهده شد که کودکانی که فرزند مادران گروه "ریسک زیاد" بودند

دچار بدرقاریهای والدین شده‌اند. حوادث منجر بمراقبت پزشکی و مواظبت ناکافی و ناقص در بین این گروه بمراتب بیشتر از بچه‌های والدین گروه "ریسک کم" بود. از میان کلیه عواملی که در پیش‌بینی رفتار آینده پدر و مادر از همه دقیقتر بود، مشاهدات مربوط به تماس مادر و فرزند بلافاصله بعد از تولد نوزاد در اطاق زایمان بود.

هرچند تحقیقات درمورد روز اول زندگی هنوز بسیار تازه و نوپا است ولی ما بقدر کافی در این باره اطلاعات داریم که بتوانیم بگوئیم شرایط مطلوب برای این روز چیست. در سناریوی ایده آل مانند هنگامی اجازه جدا کردن نوزاد پس از تولد آنهم برای مدت کوتاهی بمنظور تمیز کردن او داده میشود که پدر و مادر فرصت لمس و خیره شدن در چشم فرزند نوزاد خود داشته باشند. بنظر ما به محض اینکه فرصتی پیش آمد، این خانواده باید به اطاقی خصوصی منتقل شوند تا در آنجا ساعات اولیه پس از زایمان را در کنار هم و باهم بگذرانند. مادر و نوزاد باید دو برهنه باشند تا تماس پوست به پوست آنها ممکن گردد. یک چراغ حرارتی باید در اطاق روشن باشد تا حرارت بدن نوزاد را ثابت نگهدارد. برای بقیه مدت اقامت در بیمارستان، مادر و فرزند باید حداقل پنج ساعت را در روز باهم بگذرانند و این زمان باید اضافه بر ساعات شیردادن باشد.

به انگیزه‌هایی است که مری باید در او پدید آورد .

از نکات مهم و داشتن او به هدف‌داری است و سیردادن او بسوی الله . یعنی وضع باید بگونه‌ای باشد که او مسئولیت را برای رضای خدا بپذیرد و بسوی هدف بینهایت سیر کند بدیهی است آزمایش‌ها در این زمینه باید متنوع و متعدد و ترغیب‌ها بسیار باشد گونه که خدا نیز در شرایط و امکانات گوناگون آزمایش‌های متعددی را درباره فرد بمرحله اجرا در می‌آورد .

فضیلت انسان

انسانها همانند هم و در پیشگاه خداوند در شرایط مساوی یکسان ارزش دارند . اما در عین حال براساس آیات و روایات بسیار برخی بر برخی دیگر برتری و فضیلت است . این فضیلت در سایه تقوا ، بمعنی خود نگهداری از غرق شدن در آفات و مفسده‌ها- است .

اسلام کرامت انسان را در تقوا و ارزش اجتماعی او را در انجام خدمت ب مردم میدانند . و نیز میتوان گفت کرامت انسان اصل است ولی گرامیترین آنها بانقویترین آنهایند . آنچه در تربیت اهمیت دارد بیان مفاهیم و مصادیق خود نگهداری و تقوا ، راههای وصول بآن و هدایت افراد برای

اهمیت ارزش‌اساسی او

انسان در سایه تربیت گاهی به درجه‌ای میرسد که موجد تحول در جامعه میشود ، آنهم جامعه‌ای بس عظیم . پیامبران ، امامان ، مصلحان ، فیلسوفان و همه کسانی که بنوعی در روشنگری جامعه نقشی اساسی دارند در نقشه کلی هر کدام فردی هستند چون دیگر افراد که میخورند و میآشامند و کار میکنند ولی ارزش وجودی‌شان بدرجه‌ای میرسد که معادل ارزش وجودی یک امت میشود .

از سوی دیگر او خشت اول بنای جامعه است ، با در کنار هم آمدن یک یک آنها حیات جامعه رنگ و قوام میگیرد و بر اثر آن فرهنگ مادی و معنوی جامعه پدید میآید ، کارها سروسامان میگیرند ، تولیدها افزایش مییابند ، ابداع و ابتکار رونق پیدا میکند ، و جامعه انسانی متفاوت از جامعه حیوانی میشود .

بزحمت میتوان نیروئی در آدمی یافت که خیر یا شر خالص باشد ، عبارت دیگر بسیاری از نیروها و زمینه‌ها در آدمی جهت ندارند و باید بگونه‌ای جهت داده شوند و این بهنگامی است که بنای عقیده‌های روشن و شکوهمند در ضمیر او مستحکم شود و او

احادیث و روایات

من اطاع التواني أحاطت به الندامه

علی علیه السلام

ترجمه : هرکه سستی و تنبلی را پیشه خود سازد پریشانی و پشیمانی او را احاطه خواهد کرد .

اسلام کار خود را از آغاز با تحرک و فعالیت شروع کرد رسول خدا در برابر استهزاء و اذیت‌های مشرکان استقامت کرده همچنان براهنمائی و ارشاد انسان‌ها میپرداخت و هیچگاه سستی و ناامیدی براو چیره نمیشد و هر قدر دشواریها و شدائد توسعه می یافت اراده او استوار تر میگشت شاید عده‌ای باشند که گمان کنند اسلام بکمک خدا و فرشتگان ابتدا در عربستان و سپس در نقاط مختلف جهان گسترش یافت و این عظمت و تعالی اسلام بود که جای خود را باز کرد و مسلمانان در گسترش آن نقشی نداشتند .

مطالعه دقیق تاریخ صدر اسلام این توهم را مردود میداند چه همه مورخان نمیتوانند فداکاریهای باران یا وفای رسول خدا که در برابر شکنجه‌های دردآور مشرکان مکه مقاومت کرده و از حریم اسلام دفاع میکردند فراموش

کنند . محاصره اقتصادی مسلمانان توسط کفار مکه و هجرت‌های مسلمانان بحیثه و مهاجرت ناگوار رسول خدا از مکه و زادگاه خویش بمدینه و درگیریهای جنگی وعدم توازن نیروهای مسلمانان و کفار در جنگهای خندق و احد همه و همه حاکی است که مسلمانان صدر اسلام با جانبازه و قبول شهادت و از دست دادن باغها و خانه‌های خود اسلام را از همه خطرات محفوظ نگاه داشتند و اگر تلاش و کوشش آنان وجود نداشت امروزه از اسلام و مسلمانان نام نشانی دیده نمیشد پس اسلام با فداکاریها بدست ما رسیده است .

رسول خدا (ص) با اینکه نقش فرماندهی همه مسلمانان را بعهده داشت و در همه دشواریها با مسلمانان شریک و سهیم بود معهدا از ترس اینکه مبدا دچار سستی شده باشد بخدای خود پناه برده عرض میکرد : اعوذ بک من الکسل : یعنی بارخدا یا مرا از سستی و تنبلی برکنار دار شبها آنچنان بعبادت و راز و نیاز با خدای خود میپرداخت که هیچ انسانی را قدرت برابری با او نبوده

یعنی انسان چیزی جز پوشش و لباس ندارد
خواه این شخصیت مربوط بدنمای مادی یا
درجات علمی و فکری و یا امور معنوی او باشد
پس تلاش‌های انسان است که شخصیتی برای
او بسازد .

از همین رهگذر اسلام رهبانیت را حرام
کرده بجای آن کار و کوشش را بمسلمانان
توصیه کرده است و در این مرحله قدم را
فرا تر نهاده کسی را که بردوش دیگران سوار
بوده از دسترنج آنان بهره میگیرد از رحمت
بیکران خود محروم ساخته و فرموده است :
ملعون من القى کله علی الناس : آنکه از
دسترنج دیگران بهره گیرد از رحمت خدا
بدور است .

دانشمندان تعلیم و تربیت معتقدند که
کودک تا زمانی که احساس احتیاج ننماید
هیچگاه بفعالیتی نخواهد پرداخت پس
وظیفه حساس معلمان و مربیان آگاه و دلسوز
در اینست که تعادل کودکان و شاگردان را بهم
زده در آنها احساس احتیاج بوجود آورند
بدیهی است وقتی انسان احساس احتیاج
کند برای آنکه آن را برطرف سازد خود را به
آب و آتش خواهد زد شاید رمز موفقیت و
پیروزی بسیاری از نواغ و بزرگان دینی
و علمی ، مرهون نیاز و احتیاج آنان بوده
است چه از نظر خانوادگی و امرار معاش گرفتار
بحران هائی بوده اند .

در چنین مواقع است که استعداد ها بکار



و خدایش میفرمود که ما قرآن فرو نفرستادیم
تا تو خود را بدشواری و تعب افکنی .

اسلام دین کار و کوشش است قرآن
شخصیت انسان را وابسته بمیزان کار و کوشش
او میداند و میفرماید لیس للانسان الاماسی

گرفته شده نیروهای فکری و روحی انسان هارشد شکوفائی خواهند یافت در نتیجه خلاقیت و ابتکار چون چشمای جوشان جوشیدن خواهد گرفت .

یکی از نویسندگان بزرگ غربی میگوید رمز زندگی و حیات در کار و کوشش است مال و ثروت و شهرت و مقام نمیتواند لذت و حلاوتی که پس از انجام کار و کوشش نصیب و عاید انسانها میشود بما بدهد و برعکس غم و افسردگی که بر اثر سستی و تنبلی دامنگیرمان میگردد نمیتوان آن را جز با کار و کوشش جبران و تدارک کرد .

در خاتمه باید تذکر داد که امروزه ملت مسلمان ایران با نثار خون پاک عزیزان و جوانان برومند خود زنجیرهای اسارت و وابستگیها را یکی پس از دیگری پاره کرده به استقلال و آزادی دست یافته است دشمنان

بقیه از صفحه ۴۷
بتواند ترجمان زنده این عقیده گردد و مربی باید چنین زمینهای را در او پدید آورد .
انسان ارزشمند است ولی ارزش او تنها در رعایت آزادی ، رعایت حقوق فردی ، رعایت عدالت اجتماعی و . . . نیست بلکه بهنگامی است که او در کل حاوی همه فضائل ممکنه و معجونی از جلوههای صفات جمال و جلال الهی گردد و خداگونه زندگی کند ، دیدار او یاد خدا را در دلها زنده سازد و بسوی هدف الله در حرکت و سیر باشد .

داخلی و خارجی میکوشند با سم پاشی ها و ایجاد تشنج و درگیریهای جنگی مسلمانان را بعجز و ناتوانی درآورده دست آوردهای انقلاب را یکی پس از دیگری نابود سازند

ولی ملت عبور مسلمان باید بیخاسته با کار و کوشش همه جانبه و پیگیر و بااستخدام گرفتن همه نیروهای فکری و روحی از اسلام عزیز و قیام شکوهمندمان دفاع کند و فراموش نکنیم که خدای نکرده اگر دچار سستی و زبونی شویم علاوه بر اینکه خون همه شهداء خود را بهدر داده ایم بلکه تازیانه قهر الهی بر سر و روی همه افراد اجتماع ما نواخته خواهد شد

بقیه از صفحه ۲۳

زن بهتر است در این موقع از کارهای سنگین و خسته کننده بدنی و فکری اجتناب نماید ، و در حال استراحت و کناره گیری باشد

با توجه به عقاید مختلفی که قبل از اسلام راجع بزنان ، در دوران رگل متداول بود ارزش علمی و انسانی دستورات اسلام را در مییابیم و متوجه میشویم که دین مبین اسلام چه حق بزرگی بر انسانها پیدا میکند .
چون گروهی معتقد بودند که برای داشتن فرزند سفاک و خونخوار بهتر است در دوران قاعدگی با زنان نزدیکی کنند و گروهی دیگر مانند یهودیان در دوران قاعدگی زنان را مطرود و محروم نکه میداشتند و آنان را از هر گونه برخورد اجتماع منع میکردند .

۶۱ سوره نور میفرماید : **وَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ** : هرگاه بخانه‌ای وارد شدید از نظر تحیت آغاز بسلام و درود کنید .

در سوره نساء آیه ۸۱ میفرماید : **وَإِذَا حَتَبْتُمْ بَتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مَنهَا** او رودها : هرگاه کسی بشما سلام کرد باید جواب نیکو تری یا همانند آنرا باو پاسخ دهید .

امام جعفر صادق علیه‌السلام میفرماید : هرگاه کسی بمسافرت رفت در هنگام بازگشت برای خانواده خویش بهر مقدار که قدرت و توانائی دارد سوقات بیاورد اگر چه یک سنگ باشد .

رسول اکرم (ص) میفرماید : هرگاه گروهی بمسافرت رفتند شریف‌ترین و بزرگواری‌ترین آنان کسی است که خدمتگذار دیگران باشد .
باتوجه آیات و احادیث و روایات مذکوره بخوبی میتوان استنباط کرد که در خلال قوانین ومقررات اسلامی عالینترین نوع روابط انسانی کنجانیده شده درصورت پیاده کردن اینگونه دستورات همه با یکدیگر برادر و صمیمی شده اخلاق اسلامی در خارج تجسم و عینیت خواهد یافت .

ناگفته‌نماند که رفتار مربیان ومعلمان در دوره جمهوری اسلامی با دانش‌آموزان آنچنان عاطفی وانسانی باید باشد که دانش‌آموزان در درک وشناخت اسلام راستین از خود رغبت وتمایل نشان دهند .

در اینجا به برخی از آیات وروایات که مشتمل بر نحوه ارتباط انسان با دیگران است اشاره مینمائیم .

عن ابی عبداللہ ان ابا جعفر (ع) قال لا تقبل شهادة سابق الحاج لانه قتل راحلته :

شهادت آنکس که از همه حاجیان جلوتر بمقصد رسیده نپذیرید زیرا او حیوان خود را اذیت کرده است .

قال رسول الله (ص) هر مال سواری بر صاحب خود شش حق دارد :

۱- هرگاه در منزلی فرود آید ابتدا او را علوفه دهد .

۲- هنگامیکه از آب میگذرد او را آب دهد .

۳- بصورت او ضربه نزند زیرا او حمد خدا میگوید .

۴- جز در راه خدا بر پشت او توفف نکند یعنی موقع گفتگو وصحبت با دیگران پیاده شود .

۵- بیش از طاقت و قدرتش بر او بار ننهد .

۶- او را براهی که از عهدش ساخته نیست واندارد .

سینه‌ساز



زن تند و عصبی راه میرفت و بیهوده سعی در سرگرم نمودن خود داشت . کارهای مختلف نمیتوانست فکر مغشوش او را مهار کند . دلش شورمیزد و غمی سنگین و متلاطم در سینه داشت .

سالهای زیادی بود که با نکبت و بدبختی همخانه و همبستر شده بود اما این غصای تازه بود و وجودش را با تش میکشید که باشک چشم هم فرو نمی‌نشست . عقربه‌های ساعت خبر از بازگشت نزدیک شوهرش میداد . برای چندمین بار نامه مفصل پسرش را خواند و برای آخرین مرتبه تنهایی و سکوت خانه را غنیمت دانست و بصدای بلند گریست و باخود زمزمه کرد : همه بدبختی‌ها را تحمل کردم و بخاطر بچدام صبر کردم ، دلمو باون خوش کرده بودم اما حالا چی ؟ حالا که پسرم از دستم رفت چکار کنم ؟ .

صدای زن و تجسم فیافه درهم و حالت
عصبی مرد باعث شد که سرعت خودش را
پشت در برساند و نگذارد دقیقه‌های انتظار ،
بیهانه‌سازی بزرگ برای فریادها و دشنامهای او
شود .

همزمان با بازکردن در ، با پشت دست نم
صورتش را پاک کرد و خودش را از سرراه مرد
کنار کشید و سلام گفت ، در طی سالها عادت
کرده بود که نباید انتظار پاسخی داشته
باشد . " چیزی " خمیده و درهم فرو رفته
از میان در گذشت و بی اعتنا بزن و سلام او
بطرف اطاق رفت . این " چیز " یک انسان
بود ، مردی از تبار سیاهی و مرگ . انسانی
که راه رفتنش حرکت یک اسکلت در فیلمهای
ترسناک را بخاطر میآورد .

زن چند قدم عقبتر بدنالش بود و بیزارتر
از همیشه نگاهش میکرد . مرد بدر اطاق
رسیده بود و او برحسب عادت انتظار برخورد
پرسو و صدای دولنگه در با دیوار را میکشید
چرا که با همه سعی که از خود نشان میداد
نمیتوانست بدون تلوتلو خوردن از میان در
بگذرد . دیگر بتمام این صحنه‌ها عادت
کرده بود و هر لحظه آنرا پیش‌بینی میکرد .
زن در اطاق را بست و بطرف شوهرش رفت
برای بیرون آوردن لباس کمکش کرد . بالشی
را گوشه اطاق نشان داد و گفت : بشین . و
طبق برنامه همیشگی برای آوردن چای بیرون
رفت و وقتی با سینی چای دوباره باطاق
برگشت و با سختی و وسواس مشغول بیرون

کشیدن چیزی از جیب کس بود .

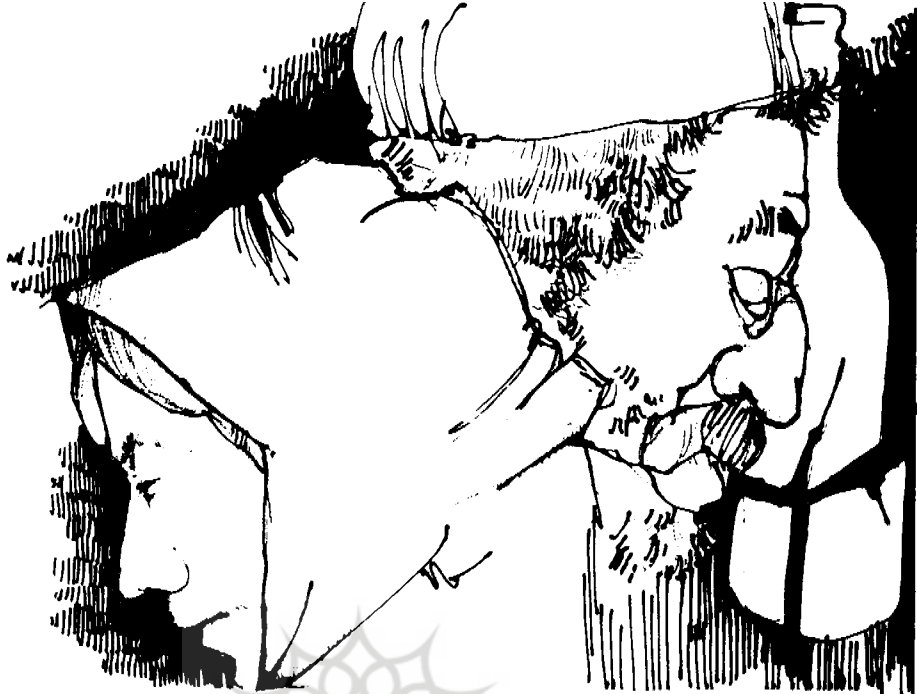
این تنها موردی بود که زن در انجام
دادن آن کمکش نمیکرد . نه او رغبتی به
اینکار نشان میداد و نه مرد چنین اجازه‌ای را
بکسی میداد .

صورت زن حکایت از گریه‌های طولانی داشت
اما بدون نگرانی باطاق رفت و آمد میکرد و
مطمئن بود اگر هم شوهرش نگاه کند فعلا در
حالتی نیست که متوجه چیزی شود .

بالاخره مرد توانست دستش را که بسته‌های
کوچک در آن بود از جیب لباسش بیرون
بیاورد ، زن با خودش فکر کرد اقلاده پانزده
دقیقه‌ای طول میکشد تا حواسش جمع بشه .
و دوباره از اطاق بیرون رفت و آماده کردن
شام پرداخت .

امشب اولین شبی بود که پسرش سرسفره
نمی‌نشست و او نمیدانست کجاست . با این
فکر دوباره اشکش سرازیر شد . صدای
خسته‌کشدار شوهرش را شنید که پرسید : این
پسره بهزاد کجاس بره سیگار بخره ؟
زن فوراً جواب داد : رفته خونه دوستاش
درس بخونه الان میآد .

تجربه باو یاد داده بود که مسائل جدی را
چه وقتی باید با او درمیان گذاشت و هنوز
موقعش نبود ، نمدائی را که آماده کرده بود
باطاق آورد و مشغول پهن کردن سفره شد .
صدای فخ‌فخ مرد باو میگفت که کم کم بحالت
عادی برمیگردد وزن از این لحظه به بعد
میبایست مواظب باشد و صورتش را از نگاه



سوهر بدردنا متوجه چشمان منورم اونشود .
 مرد دوباره پرسید : گفתי بهزاد کجاس ؟
 سرفته با دوستاش درس بخونه .
 تااین وقت شب ؟
 آخه امتحان داره ، حالا تو شامتو بخور
 الان میآد .

و بشتاب غذا را جلوی مرد گذاشت تا صحبت
 را کوتاه کند و بهوای آوردن آب از اطاق
 بیرون رفت تا متوجه اضطراب او نشود .
 دوباره چشمش بنامه بهزاد افتاد و دلش شور
 زد . نمیدانست چطور باید نامه را بشوهرش
 بدهد و چه اتفاق خواهد افتاد . باخودش فکر
 کرد هرطور میخواد بشه ، برفرض داد و ببیداد
 راه میندازه ، حالا که دیگه بجهام نیست که
 بخاطرش بترسم . این منم که پوستم کلفت
 شده و صبر میکنم ، اما اون جوونه دیگه
 نتونست تحمل کنه و گذاشت رفت .
 ساعتی بعد از شام که مرد کاملاً حالت
 طبیعی پیدا کرده بود ، نگاهی بساعت
 انداخت و گفت :
 نیومد ! کجامونده ؟

وزن احساس کرد وقت مناسبی است ، نامه را
 بدست شوهرش داد و گفت : بهزاد اینو
 برات نوشته ، بخون . و بلافاصله از اطاق
 بیرون رفت و درون اطاق مرد ماند و یک نامه
 نامه‌ای از فرزند هفده ساله‌اش ، نگاهی گذرا
 بصفحات پر شده از کلمات ریز و درشت
 انداخت و بادست آنرا وزن کرد ، نمیتوانست
 تصور کند که پسرش چه نوشته . این کاملاً بی
 سابقه بود .

لبخندی برلبس نشست و باخود گفت : اون پسر خیلی خوبیه . اما نمیدونستم اینقدر خجالتیه که اگه حرفی داره ، نامه مینویسه نکته مقداری پول میخواد ؟ شایدم عاشق شده ! . و خندید . چشمش با آغاز نامه افتاد که تنها با یک کلمه شروع میشد : " پدر " . احساس کرد نامه بوی بیگانگی میدهد . نگران شد . و شروع بخواندن کرد .

پدر . خیلی سعی کردم بازم تحمل کنم . اما نتونستم واقعا نتونستم . اگه این نامه موقعی بدستت برسد که بخيال خودت نشئه باشی ، شاید بتونی بفهمی چی میگم ولسی حقیقتش اینه که فکر میکنم تو هیچوقت در حالتی نیستی که درست فکر کنی . یا خماری و دنیا وهمه چیزهائی که دور ویرت میگذره برات اهمیتی نداره ویا گرفتار نشئه بعد از خماری هستی و باصطلاح خودتون تو عالمم هیروت سیر میکنی . باوجوداین خواستسم یکبار وشاید هم برای آخرین دفعه باهات حرف بزنم . دیگه باون خونه برنمیگردم و ناراحت هم نیستم . فقط دلم برای اون زنی میسوزه که کنارت مونده و آنقدر زندگی برام سخت شد که مجبورم کرد از اونم دل بکنم . اینومیدونم که یک خنواده باهم و توی یک خونه باید زندگی کنن . اما کدوم خونه و کدوم خنواده ! .

من از خنواده فقط یک مادر داشتم و بجای پدر یک آدم لالابالی ومعتاد . بجای خونه زندانی داشتم که روزی چندبار

هیولاتی باون رفت وامد میکرد وگاهی اوقات هم شکنجه گرم و مادرم بود . میخوام برم بجائی که اهل محلس منونشناسن . میخوام بمدرسه ای برم که شاگرداش با من غریبه باشن و از اول بهشون بگم من بابا ندارم . بابام مرده .

چرا باید من چوب کار زشت تورو بخورم ؟ تا کی بجای تو خجالت بکشم ؟

شاید باور نکنی ، هنوز جرات نکردم سرمو بالا بگیرم و به ویتترین مغازه ها نگاه کنم ، چون نمیخوام چشمم تو چشم مردم بیفته ، بمحض اینکه پام بمدرسه میرسه ، بچه ها دستاشون میره تو جیبشون . سرشونو تسو گردناشون فرو میبرن و کمرشونو خم میکنن . و آنوقت درحالیکه دائما بچپ وراست کشیده میشن با قدمهائی سنگین از جلو من میگذرن میدونی چرا ؟ ادای تورو در میان . منو مسخره میکنن .

هروقت با من حرف میزنن با چشمای نیمه باز و خماری نگاه میکنن وهی آب دماغشونو بالا میکشن ، خودت نمیدونی که بچه های محل همیشه ادای تورو در میان ؟ نه نمیدونسی چون هیچوقت حال عادی نداشتی ، هروقت از دیدنت کلافه میشدم وبرای فرار از فکر و خیال بکوجه میامدم ، بازم جلوم سبز میشدی و راحت نمیداشتی . آخر همه بچه ها مثل تو راه میرن ومثل تو حرف میزنن . این



آنشب بعد از رفتن تو تا صبح گریه کردم چون مطمئن شدم بزودی برای دزدی از دیوار خونبه‌های مردم بالا خواهی رفت . ومن از

تو تنها نیستی که میخوام از دستت خلاص بشم ، با رفتن از اون خونه از اونا هم فرار میکنم . میخوام برم و خودمو نجات بدم قبل از اینکه مثل تو بشم . آخه همه میگن پدرا الگوی پسرشون هستن . اگر بیشتر از این پیشت میموندم ، خیلی چیزا داشتی که یادم بدی ! ومن نمیخواستم یاد بگیرم . چه خاطراتی برام گذاشتی ؟ چه رو یادت بیارم ! از کدوم باهات بگم . از اون روزی که بخونه اومدم و اطاقو بی فرش دیدم حرف بزنم یا از اون نیمه شی که مثل دزدا تو اطاقم آمدی ؟ آره مثل دزدا !

یادته ! پولی رو که خودت بهم داده بودی تا کتابای مدرسو بخرم ، نصفه شب از جیب برداشتی ومن تورو درحال دزدی دیدم !



نیازهای وی و استفاده از روشهای مطلوب و شرایط و امکانات مناسب او را به مطالعه و تحصیل علاقمند ساخت ، تا کودک مطالعه را همجهت با خواستها و نیازهای خود بداند و از روی میل و رغبت بانجام آن بپردازد نه اینکه درس را بعنوان مانعی عظیم در زندگی خود احساس نماید ...

در مورد شب امتحان ، لازم بتذکر است که چون موفقیت در امتحان علاوه بر داشتن معلومات کافی احتیاج به " فکر آرام " و " تمرکز حواس " دارد ، بنابراین نه تنها باید در شب امتحان از هرگونه فشار روحی و سختگیری نسبت بکودک ، که باعث برهم زدن آرامش وی میگردد خودداری کرد ، بلکه بهتر است تا حد امکان شرایط آرامش و تفریح کودک را فراهم آورد ، به مطالعات قبلی وی اکتفا نمود و مراقب بود که شب قبل از امتحان از استراحت و خواب کافی برخوردار شود .

همچنین لازم است که در صورت مشاهده علائم تشویش و اضطراب وی از امتحان ، با آرامی و متانت با او صحبت کرد و امتحان را امری ساده و طبیعی دانست که با اندکی آمادگی قبلی میتوان براحتی در آن موفق شد . بفرط آنکه انسان از آرامش و دقت کافی بهره گیرد . بدین ترتیب میتوان از طریق گفتگو شدت ترسهای بيمورد و تشویشهای مخرب را در کودک کاهش داد ...

ببینم . خیلی از مردم هستند که از ناهلیها و کارهای زشت پرسشون رنج میبرن و از داشتن آنچنان فرزندی پیش همه شرمند هاند اما من از داشتن پذری مثل تو خجالت میکشم و تنها چیزی که میتونه باعث دلگرمیت باشه اینه که متاسفانه تنها نیستی پدرای دیگه ای هم هستن که بچه هاشون آرزوی مرگشون را دارن و بدبختی من و امثال من اینجا بس که مرگتون هم خجالت آورده . اینم دلیلی دیگه برای اینکه از اون جهنم بیرون برم ، چون نمیخوام یکرور جنازه تورو از کنار کوچه بلند کنم .

پدر ! بزار از تو دور بمونم . بزار برم قبل از اینکه براه تو بیفتم .

بزار برم پیش از اونکه شاهد فروش یک وسائل خونمون باشم . بزار برم پیش از اونکه بخاطر دزدی پشت میله های زندان به ملاقاتت بیام . بزار برم قبل از اونکه برای پیدا کردن جنازه تو مجبور بشم همه کوچه پس کوچه های شهر را بگردم . راضی نشو بیشتر از این خجالت بکشم . بزار برم و این روزارو نبینم !

نامه از میان انگشتان لرزان مرد بزمین افتاد بدیوار تکیه داد و چند بار از روی ناباوری سرش را تکان داد و فریاد کشید : خدا !!! و بعد گریه ای تلخ سرباز کرد و اوج گرفت و کم کم تمام خانه را پرکرد و ... دراطاقی دیگر با صدای گریه زن درهم آمیخت .